



www.ketab.ir

کتاب شب

سری کتاب‌های گتسبی | رمان جهان

هالی بلک

فاطمه نوید



شماره استاندارد کاغذ پالک سوئد

www.ketab.ir

سرشناسه: بلک، هالی، ۱۹۷۱ - م.

Black, Holly

عنوان و نام پدیدآور: کتاب شب/ هالی بلک؛ [مترجم] فاطمه نوید.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات شالگردن، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۴۵۲ ص.

فروست: سری کتاب‌های گتسبی | رمان جهان.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۰۵-۸۵-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Book of night, 2022.

موضوع: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۱ م.

American fiction -- 21st century

شناسه افزوده: نوید، فاطمه، ۱۳۸۰-، مترجم

رده بندی کنگره: PS۳۶۰۳

رده بندی دیویی: ۸۱۳/۶

شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۴۹۲۰۰



www.ketab.ir

کتاب شب
هالی بلک
مترجم: فاطمه نوید

نشر: شالگردن
تیراژ: ۲۲۰ نسخه
نوبت چاپ: دوم، بهار ۱۴۰۲
صفحه‌آرایی و طرح جلد: استودیو شالگردن
لیتوگرافی، چاپ، صحافی: سازمان چاپ تهران
حق چاپ و انتشار انحصاراً در اختیار نشر شالگردن می‌باشد.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۰۵-۸۵-۲

۱ مقدمه

هر کودکی می‌تواند توسط سایه‌ی خودش تعقیب شود. تنها کاری که آن‌ها باید انجام دهند این است که در یک بعد از ظهر رخت‌آنگیز، مستقیم به سمت خورشید بدوند. تا زمانی که به حرکت خود ادامه دهند. سایه‌ی‌شان دقیقاً پشت سر آن‌ها خواهد بود. آن‌ها حتی می‌توانند بچرخند و سعی کنند سایه را تعقیب کنند، اما هر چقدر هم که پاهای چاق و تپل‌شان سریع جنب‌وجوش کند. سایه‌شان باز هم همیشه کمی دور از دسترس‌شان خواهد بود.

اما این موضوع درباره‌ی این کودک صدق نمی‌کرد.

او در حیاطی پر از قاصدک‌ها می‌دوید، درحالی‌که می‌خندید و جیغ‌وداد می‌کرد، انگشتانش نزدیک چیزی می‌شد که نباید جسم فیزیکی داشته باشد، چیزی که نباید قبل از او بر روی علف‌های هرز و شبنم‌ها می‌افتاد، چیزی که نمی‌توانست با او کشتی بگیرد و آن را روی خاک به زمین بزند.

بعد از آن، پسر بچه‌ای که در زیر سایه‌ی خنک درخت آفرا، روی زمین پوشیده شده از خزه نشسته بود، نوک چاقوی جیبی‌اش را به قسمت نرم انگشت چهارمش فرو کرد. صورتش را برگرداند تا این صحنه را نبیند. اولین ضربه وارد پوستش نشد. ضربه‌ی دوم هم همین‌طور. تنها بار سوم، زمانی که محکم‌تر فشار آورد، با

درماندگی ای که بر ضربه‌اش غلبه می‌کرد، موفق به زخمی کردن دستش شد. خیلی دردش گرفت، اما از این که قطره‌ی خونی که خارج شده بود بسیار کوچک بود، خجالت‌زده شد. پوستش را کمی فشار داد تا ببیند آیا می‌تواند مقداری بیش‌تر از خون را خارج کند. قطره‌ی خون بزرگ‌تر شد. و او متوجه اشتیاق «سایه» شد. انگشتش می‌سوخت درحالی که مه تیره و تاریکی در اطراف آن شکل می‌گرفت. نسیمی وزید، و دانه‌های شل شده‌ی درخت افرا را تکان داد. دانه‌ها در اطراف او پیچ و تاب می‌خوردند و در هوا بر روی تک‌بال خود می‌چرخیدند.

با نوشیدن مقدار کمی نوشیدنی هر روز، «سایه» بهترین دوست شما در جهان خواهد بود. او این حرف را در تلویزیون شنیده بود. اگرچه دهان و زبانی نداشت و هنگام لمس آن متوجه هیچ رطوبت و خیس‌ی نمی‌شد، اما می‌توانست حدس بزند که سایه مشغول لیسیدن پوستش است. او این احساس را دوست نداشت، اما دردناک هم نبود. این پسر بچه هرگز هیچ دوست صمیمی نداشت، اما این را می‌دانست که آن‌ها چنین کارهایی را باهم انجام می‌دهند. آن‌ها برادران خونی یکدیگر می‌شوند و بریدگی‌های خود را به هم می‌مالند تا زمانی که نمی‌توان تشخیص داد که یکی به کجا ختم می‌شود و دیگری از کجا شروع می‌شود. او به کسی مانند این احتیاج داشت.

«من رمی^۱ هستم» و به سایه‌اش به آرامی می‌گوید «و من تو را رد^۲ صدا می‌کنم».

1. Remy

2. Red